Archive of SID

پژوهشی در تقلید اعلم*

دکتر محمدحسن حائری
استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد
E-mail: haeri_m@ ferdowsi.um.ac.ir

چکیده
در این مقاله مسألهٔ لزوم و عدم لزوم تقلید اعلم، که از دیرباز در جوامع اسلامی مطرح بوده است، با استناد به ادله طرفین، مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. نگارنده با عنایت به دلایل دو دیدگاه اصلی در این مسأله، به رغم دیدگاه مشهور فقهای متأخر و معاصر، مبنی بر لزوم تقلید اعلم، ادله دیدگاه لزوم تقلید اعلم را بیشتر مورد تأمل و اشکال دانسته و دیدگاه عدم وجوب تقلید اعلم و جواز تقلید از مطلق فقهای واجد شرایط را از قوت بیشتری بر خوردار می‌داند.

کلیدواژه: اجتهاد، تقلید، مقلّد، تقلید اعلم، تقلید غیراعلم، بناء عقلا، اجماع

---

* تاریخ وصول: ۱۳۸۳/۱۱/۱۲ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۴/۱/۱۷

www.SID.ir

Archive of SID

ضرورت پژوهش

بدون شک اجتهاد و تقلید یکی از مسائل کاملاً فراگیر و مورد ابتلای مسلمانان، به ویژه شیعه امامیّه بوده و هست، مسأله‌ای که از دیر باز از جهات گوناگون مـورد کنـد و کاو قرار گرفته است؛ ضرورت اصل تقلید، تقلید میّت، بقاء بر تقلید میّـت، اجتهـاد و مفهوم و شرایط آن، اجتهاد مطلق و متجّزی، و... در میان این مسائل، چند مـورد وجـود دارد که هنوز بحث و بررسی بیشتری را می‌طلبد و بـه تهـذیب و تنقـیح بیـشتری نیـاز دارد، مانند، رشته‌ای و تخصّصی‌تر شدن اجتهاد، بقاء بر تقلید میّت و مسألهٔ تقلیـد اعلـم که نویسنده در این نوشتار آن را بـرای پـژوهش برگزیـده اسـت. ایـن پـژوهش آنگـاه ضرورت خود را بیشتر نشان می‌دهد که این مطلب بیشتر مورد توجـه قـرار گیـرد کـه، اصل تقلید و نیز تقلید اعلم نمی‌تواند تقلیدی باشـد و دیـدگاه فقهـا و مراجـع در آغـاز رساله‌های عملیه، چنان که اشاره خواهد شد، به خودی خود نمی‌تواند برای عموم مردم حجیّت داشته باشد.

از این رو نگارنده، سعی کرده است ضـمن اشـارهٔ مختـصر بـه چنـد نکتـه و مطلب به عنوان مقدمه، مسأله تقلید اعلم را به صورت نـه چنـدان مفـصّل مـورد نقـد و بررسی قرار دهد، امید است بتواند مطالبی در خور و نکات یا نکته‌ای نـو بـه مخاطبـان محترم ارائه دهد.

اجتهاد

در لغت ریشهٔ لغوی اجتهاد ، جهد ، یا فتح وضمّ جیم است . گروهی از علمـای لغت هر دو واژه را به معنای طاقت (توان) دانسته اند . با این توضیح که واژهٔ جهـد (بـا فتحه) در معنای مشقت نیز به کار می رود(الزبیدی، مادهٔ جهه ؛ جوهری ، مـادهٔ جهـد) فیروز آبادی جهد با فتحه را به معنای طاقـت ومـشقت دانـسته اسـت. برخـی دیگـر از

www.SID.ir

Archive of SID

لغویین جهد(با فتحه) را به مشقت وجهد (با ضمه) را به طاقت معنا کرده اند (رک: ابن الاثیر،مادهٔ جهد)

ابن فارس معنای اصلی (جهد) را مشقت دانسته وياد آور شده است که جهد با ضّمه به معنای طاقت (توان) است اما با ریشه اصلی (مشقت) قرابت وتناسب دارد.(مادهٔ جهد) واژه مزبور به هر دو صورت در قرآن کریم نیز آمده است . شیخ طوسی در ذیل آیه شریفهٔ ﴿ والذین لا یجدون الاجهد هم فسیخرون فهم ﴾ (توبه /۸۰) اظهار داشته است که جهد (با ضّمه) در این آیه به معنای خویشتن را به کار سخت وا داشتن است(۲۶۷/۵) وی جهد با (با فتحه) را در آیهٔ ﴿ و اقسموا بالله جهد ایمانهم ﴾ (نور/۵۳) وآیات مشابه (انعام/۶۰۹ نحل/ ۳۸ و...)به معنای شدت وغلظت دانسته است (۴۵۳/۷) که تقریبا با هر دومعنا (مشقت وطاقت) سازگار است ، هر چند این واژه (جهد) در این آیات با معنا ی طا قت سازگارتر است. در مجموع می توان نتیجه گرفت که، هر چند گروهی از اهل لغت برای این دو واژه دو معنای متفاوت ذکر کرده اند. اما این دو معنا (مشقت وطاقت) با یگدیگربیگانه نیستند وبا هم قرابت وتناسب دارند.

در اصطلاح: برای اجتهاد در اصطلاح دو معنا ذکر کرده‌اند:

۱- به کارگیری تمام تلاش)استفراغ الوُسع(برای استنباط و تحصیل حجّت برای حکم شرعی، صاحب ***کفایه*** این تعریف را از حاجبی و علامهٔ حلّی، در ***تهذیب*** نقل کرده است.) (خراسانی، ص ۴۶۴).

۲- ملکه‌ای که فقیه با آن، توان استنباط حکم شرعی فرعی را از ادله و مدارک آن پیدا خواهد کرد. این دیدگاه از شیخ بهایی در زبده حکایت شده است (حسینی فیروزآبادی، ۱۶۲/۶).علامه غروی اصفهانی در این باره اظهار داشته، «اجتهاد، تحصیل حجت است بر حکم شرعی با استفاده از ملکه (اجتهاد) هر چند بالفعل، دارای استنباط نباشد»(۳/۳)

www.SID.ir

Archive of SID

ظاهراً معنای اوّل به معنـای لغـوی اجتهـاد، بـه ویـژه معنـای طاقـت (ووسـع) نزدیکتر و با آن مناسبتر ست، هر چند معنای دوم (ملکه) نیز با معنای لغـوی آن بیگانـه نیست، زیرا ملکهٔ اجتهاد هم بدون مشقّت و به کار بردن طاقت و توان بـه دسـت نمـی آید.

تقلید

در لغت: تقلید در لغت به معنای آویختن قلاده در گـردن اسـت (ابـن منظـور، (۳۶۷/۳) باب الدال فصل القاف؛ فیروزآبادی، باب الدال فصل القاف و...).

تقلید در حج قِران نیز به همین معنای لغوی است، یعنی انداختن قلاده به گردن حیوان قربانی(حکیم، ص ۶۳۹؛ ابن منظور، ۳۶۷همانجا...).

در اصطلاح: برای تقلید در اصطلاح اصولی‌ها نیز معانی متعددی ذکر کرده‌اند که می‌توان آنها را به دو معنای اصلی بازگرداند:

۱- قبول (وعمل به) قول دیگری که مستند بـه اجتهـاد اسـت. محقّـق کرکـی (ثانی) (به نقل از حسینی فیروزآبادی، (۲۱۴/۶) این دیدگاه را برگزیده است. از فقهـای معاصر، امام خمینی نیز تقلید را عمل مستند به فتوای مجتهـد دانـسته اسـت. (موسـوی خمینی، روح اللّه، العروة الوثقی)حاشیه (۱۰/۱) بنابر این اگر در بعـضی تعـاریف آمـده اسـت:«قبـول قـول غیـر بـدون دلیـل» (جمـال الـدین، حـسن، ص ۲۳۶؛ طریحـی، ۱۳۲/۳۰و...) یـا «بـدون حجّـت» و ماننـد اینهـا (رک: حـسینی فیروزآبـادی، سیدمرتضی،۲۱۴/۶) منظور این نیست که قول مجتهد دارای دلیل نیست و یا مقلد برای تقلید خود دلیلی ندارد، مقصود این است که مقلد به دلیل عدم تخصّص و خبرویّـت از مجتهد (به عنوان خبره) مطالبه دلیل نمی‌کند. حکیم در ***مستمسک العروة***، نیز ضمن نقل معنای دوم از صاحب ***عروة***، خود، معنای اوّل را مناسب بـا معنـای لغـوی دانـسته وآن را برگزیده است(طباطبایی حکیم، ۱۲/۱).

www.SID.ir

Archive of SID

در ضمن، ارتباط معنای اصطلاحی تقلید با معنای لغوی آن هم روشن است، گویا مقلّد قلاده پیروی از مقلَّد را به گردن می‌زند و یا مطابق تفسیر ***مجمع البحرین***، مقلّد قلاده مسؤولیت حکم مورد تقلید را به گردن مقلَّد می‌اندازد (طریحی،۱۳۳/۳).

۲ –التزام به عمل به قول مجتهد معیّن، هر چند به آن عمل نکند و یا حتی فتوای اورا نیز دریافت نکرده باشد.

این دیدگاه را محقق طباطبایی یزدی برگزیده است (طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم،۱۰/۱).

بعضی از فقهای معاصر، اخذ فتوای مجتهد را شرط دانسته‌اند، هرچند عمل به فتوا را شرط تحقّق ندانسته‌اند(گلپایگانی، سیدمحمدرضا،حاشیه ***العروة الوثقی***،۱۰/۱) ثمرهٔ دو دیدگاه در مسألهٔ بقاء بر تقلید میّت روشن می‌شود. مطابق معنای اوّل اگر به قول میّت عمل نکرده باشد مقلد او به شمار نمی‌آید تا بر تقلید او باقی بماند. اما مطابق معنای دوم، اگر عمل هم نکرده باشد همان التزام به عمل کافی است تا مقلّد او به شمار آید، هر چند حتی به یک فتوای او نیز عمل نکرده باشد.(حکیم، ص۶۴۰).

به نظر می‌رسد، مناسبتر با معنای لغوی همان معنای دوم یعنی مختار، صاحب ***عروه*** باشد، زیرا اولاً اگر تقلید به معنای قراردادن مسئولیت احکام مورد تقلید بر عهده و گردن مقلَّد باشد، این معنا اختصاص به زمان عمل ندارد و با شروع تقلید این مسئولیت آغاز می‌شود و تا پایان تقلید ادامهٔ دارد هر چند به رأی و فتوای او هم عمل نکرده باشد، ثانیاً اگر منظور از تقلید، عمل باشد، لازمه‌اش این است که در هر زمان که مشغول عمل است مقلَّد آن مقلِّد به شمار آید و در سایر اوقات مقلّد او به حساب نیاید، درحالی که عرف عقلا از شروع زمان تقلید به بعد این فرد را مقلّد مجتهد مقلَّد می‌دانند.

www.SID.ir

Archive of SID

ادله لزوم تقلید[1]

در منتهی الاصول (موسوی بجنوردی،۶۳۲/۲) ادلهٔ وجوب تقلید را در دو مقام مورد بررسی قرار داده است:

۱- ادله‌ای که تنها می‌توانند مورد استفاده و استناد مجتهد قرار گیرند، مانند آیه نفر. (توبه/ ۱۲۲) وآیه ذکر(نحل/ ۴۳انبیاء/۷)(محقق خراسانی، ص ۴۷۳؛حسینی فیروزآبادی، ۲۲۲/۶-۲۲۶) و روایات متعددی که بر لزوم رجوع جاهل به عالم دلالت دارند، از جمله: سخن امام (ع) به ابان بن تغلب :« در مسجد کوفه بنشین و برای مردم فتوا بده»(حرعاملی، (۹/۱۸) و نیز حدیث معروف «و امّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً علی هواه، مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلّدوه»(همو،۹۵/۱۸) و احادیث متعدد دیگر با این مضامین (رک: همو، ۹/۱۸-۱۷ نیز رک: خراسانی، محمّد کاظم،ص۴۷۳؛ حسینی فیروزآبادی، ۲۶۶/۶-۲۳۷). تردیدی نیست که عموم مردم نمی‌توانند به این ادله استناد نمایند زیرا خودشان که در حد استنباط نیستند، استنباط مجتهدان هم با قطع نظر از وجوب تقلید برای آنان حجیّت ندارد، و به عبارت دیگر تقلید در این موارد مستلزم دَوْر است.

سومین دلیلی که بجنوردی آن را مختصّ مجتهد می‌داند، بناء عقلاست. زیرا به‌دست آوردن تأیید شارع یا عدم ردع وی از توان عموم خارج است. در نتیجه این دلیل نیز به مجتهد اختصاص خواهد داشت.

در توضیح **«بناء عقلا»** باید گفت که رجوع به اهل خبره و کارشناس از اموری است که حتی در زمان معصومان (ع) نیز جریان داشته و از جانب آنان در این مورد منع و ردعی نرسیده است. اگر رَدْعی بود قطعاً به دست ما می‌رسید، حتی می‌توان گفت ادله لزوم اجتهاد مانند «انّما علینا اَنْ نلقی الیکم الاصول وعلیکم ان تفرّعوا»(حر

[1]- به دلیل ارتباطی که عنوان مورد پژوهش (تقلید اعلم) با ادلهٔ تقلید دارد، این ادلّه به طور مختصر و اشاره بررسی می شوند.

www.SID.ir

Archive of SID

عاملی، ۴۱/۱۸) و روایات دال بر لزوم افتا بـرای مـردم ماننـد روایـت ابـان و ماننـد آن (همان، ۱۷/۱۸-۹) سیره مزبور را تأیید می‌نماید. (رک: امـام خمینـی، بخـش آخـر،ص ۱۲۳؛ موسوی بجنوردی،۶۳۲/۲ و ...).

چنان که اشاره شد این دلیل نیز نمی‌تواند برای عموم مـردم مـورد اسـتناد قـرار گیرد.

۲- ادله‌ای که برای عوام نیز حجّت است و می‌تواند در مسألهٔ تقلید مستند آنـان باشد. در این مقام به سه دلیل می‌توان اشاره کرد:

۱- حکم قطعی عقل به لزوم رجوع جاهل (به احکام) به عالم و فقیـه؛ توضـیح انکه : شخص غیر مجتهد می‌داند که عمل به احکام شرعی بـر او واجـب اسـت و ایـن عمل بدون علم و اطلاع از احکام ممکن نیست، قدرت استنباط هم کـه نـدارد، احتیـاط هم امکان ندارد، زیرا یا موارد آن را نمی‌شناسد، یا ممکن نیست)ماننـد دَوَران امـر بـین محذورَیْن و یا موجب عسر و حرج و اختلال نظام می‌شود. در نتیجه بـه حکـم قطعـی عقل راهی جز رجوع به فقیه و عالم به احکام ندارد. لذا باید برای عمل، به فقیه مراجعه نماید و این همان معنای تقلید است.(موسوی بجنوردی،۶۳۲/۲)محقـق صـاحب کفایـه، جواز تقلید و رجوع جاهل به عالم را، فی الجمله بدیهی و فطری دانـسته اسـت کـه بـه دلیل نیاز ندارد و گرنه باب علم و تحصیل آن بـر عـامی مـسدود خواهـد شـد(محقـق خراسانی، ص ۴۷۳).

۲- حصول علم از فتاوای فقها؛ نگارنده، در میان دلایل ذکر شـده بـرای لـزوم تقلید، به این دلیل بر نخورده است، اما به نظر می‌رسد می‌تواند به عنـوان یکـی از ادلـه، مورد استناد قرار گیرد. توضیح آن که : غالب فقها ادله لزوم تقلید را مورد بررسـی قـرار داده و به طور معمول در آغاز رساله‌های عملیه و کتب فقهی در دسـترس مـردم، لـزوم تقلید را یادآور شده‌اند. این فتوا، چنان که اشاره شـد، از بـاب تقلیـد نمـی‌توانـد مـورد استناد قرار گیرد، اما می‌توان گفت که غالباً برای مردمی که به عالمـان و فقیهـان اعتمـاد

www.SID.ir

Archive of SID

دارند اطمینان بلکه علم و قطع به صحت این دیدگاه حاصل می‌شود، یعنی به لزوم تقلید یقین پیدا می‌کنند. به ویژه توده مردم که ذهنشان مَشوب به «ان قلتُ قلت»ها و استدلالهای آنچنانی نیست، و در فرض حصول یقین ضرورت عمل به آن، نیاز به دلیل ندارد، زیرا چنان که در اصول فقه در مبحث قطع مطرح گردیده است حجیّت قطع ذاتی است (والذاتّی لایُعلَّلُ).(رک: مظفر،۱۹/۳). البته این دلیل برای کسانی که به هر دلیلی قطع برایشان حاصل نمی‌شود، مطرح نیست و موضوعیّت ندارد.

تقلید اعلم

معنای اعلمیّت: محمّد تقی حکیم(ص۶۵۹) در این باره یادآور شده است منظور از اعلمیت این است که فقیهی از حیث ملکه اجتهاد از دیگران، قوی‌تر باشد. بنابر این، منظور از اعلمیّت، مطابقت بیشتر فتاوای اعلم با واقع نیست، زیرا احراز واقع، غالباً میسّر نیست، و اینکه منشأ فتاوای فقیهی عمل به احتیاط باشد و در نتیجه آن فتاوا به احکام واقعی نزدیکتر باشد، دلیل بر اعلمیّت صاحب آن فتاوا نیست، زیرا احتیاط، کاشف از «علم» که مناط مرجعیّت و تقلید است، نمی‌باشد. همچنین، چنان که آقاضیا عراقی یادآور شده است، ملاک اعلمیّت کثرت استنباط و احاطه به فروع فقهی هم نیست، زیرا این امور با ضعف ملکه اجتهاد نیز قابل جمع است (عراقی،۲۵۴/۴).

دو دیدگاه اصلی

در این مبحث دو دیدگاه اصلی وجود دارد: ۱- لزوم تقلید اعلم؛ ۲- عدم لزوم تقلید اعلم و جواز تقلید از مجتهد واجد شرایط هر چند غیر اعلم باشد(موسوی بجنوردی، ۶۳۳/۲؛ طباطبایی حکیم، ۲۶/۱-۲۷).

مشهور بین علمای امامیه دیدگاه اوّل است، بلکه محقق ثانی بر آن ادعای اجماع کرده است و از عبارات سیّدمرتضی‌در(***ذریعه***) استفاده می‌شود که این دیدگاه از مسلّمات در نزد شیعه امامیّه است (عراقی،۲۴۸/۴ ؛ طباطبایی حکیم،۱۹/۱؛ موسوی

www.SID.ir

Archive of SID

بجنوردی،۶۳۳/۲؛ حکیم،ص۶۵۹). صاحب ***معالم***، ضمن اسناد این دیدگاه بـه اصـحاب که نظرشان به دست وی رسیده، خود نیز آن را برگزیده اسـت.(جمـال الـدین، حـسن، ۲۴۱).

بعضی از فقهای متأخر شـیعه نیـز دیـدگاه دوم را برگزیـده‌انـد. علامـه غـروی اصفهانی جزء کسانی است که این دیدگاه را بر گزیده‌انـد (غـروی اصـفهانی،۴۹/۳). در **مستمسک** این دیدگاه به جماعتی از متـأخران ازجملـه شـهید ثـانی نـسبت داده شـده است.(طباطبایی حکیم، ۲۶/۱). فرزند وی، صاحب ***معالم*** نیز دیدگاه دوم را بـه »بعـض النّاس« نسبت داده است(جمال الدین، حسن، ۲۴۱).

سیدمرتضی در ***ذریعه*** اظهار داشته است که این مسأله مورد اختلاف بین فقهای امامیه است. وی سپس خود تقلید اعلم را اَوْلی دانسته است (علم الهدی،۳۱۷/۲).

ادلهٔ دیدگاه اوّل

۱- لزوم احتیاط در مورد دوران امر بین تعیین و تخییر؛ صاحب ***کفایـه*** در ایـن باره اظهار داشته است: هرگاه مقلد بداند که فقهای احیاء ضمن اختلاف در فتـوا از نظـر علم و فقاهت دارای مراتب متفاوتند و احتمال بدهد که رجوع به افـضل متعـیّن اسـت، لازم است به افضل رجوع نماید، زیرا به حجیّت فتوای افضل، قطع دارد اما در حجیّـت فتوای غیر افضل شک دارد» (خراسانی، ۴۷۴-۴۷۵).

فیروزآبادی ضمن توضیح عبارت ***کفایه*** یادآور شده اسـت کـه عقـل مقلـد نیـز حکم می‌کند به وجوب عمل به فتوای اعلم، زیرا فتـوای او اقـوی الـدلیلیَنْ اسـت و در باب تعادل و تراجع اثبات گردیده است که در این موارد عقل حکم بـه تقـدیم دلیـل و حجیّت اقوی می‌نمایـد(حـسینی فیروزآبـادی،۲۴۱/۶و۲۴۴). مـی‌تـوان گفـت کـه بیـان فیروزآبادی نیز عبارت دیگری از همان بیان محقق صاحب ***کفایه*** است.

www.SID.ir

Archive of SID

۲- دومین دلیل دیدگاه اوّل، «اصل» است، امام خمینی (***الرسائل***، بخش آخرص۱۲۰) در توضیح این دلیل اظهار داشته است: بدون تردید و اشکال، اصل، حرمت عمل به غیر علم است، هم عقلاً و هم نقلاً، از طرفی بدون شک تقلید، عبارت است از عمل به قول دیگری و پیروی از رأی او بدون علم، خواه دلیل تقلید، بناء عقلا باشد و یا تعبّدی شرعی مستند به اجماع و مانند آن. از این اصل، تقلید اعلم خارج شده است، به دلیل اجماع و بدیهی بودن اینکه همه مردم مکلف به تحصیل علم و اجتهاد نیستند و وجوب عمل به احتیاط نیز واضح البطلان است. در نتیجه تقلید اعلم از اصل حرمت عمل به غیر علم خارج گردیده است، اما بقیه اقسام تقلید همچنان تحت آن اصل باقی می‌ماند و خروج آن، به دلیل نیاز دارد.

همچنین می‌توان گفت، اگر دلیل تقلید را بنای عقلا و اجماع بدانیم در صورت شک در لزوم تقلید اعلم لازم است که به قدر متیقّن که همان تقلید اعلم است، اکتفا شود، زیرا اجماع و بنای عقلا دلیل لبیّ هستند و اطلاق برای آنها منعقد نمی‌شود.

ظاهراً منظور ایشان از «حرمت عمل به غیر علم نقلاً» اصل و قاعده مستفاد از آیات (یونس۳۶ اسراء/ ۳۶و...) و روایایی است که بر حرمت عمل به غیر علم دلالت دارند. نگارنده منظور ایشان از اصل عقلی حرمت عمل به غیر علم را در نیافت. صاحب ***کفایه*** نیز با عبارتی متفاوت به این اصل استدلال کرده است (محقق خراسانی، ص۴۷۵؛ حسینی فیروزآبادی،۲۴۳/۶).

آقا ضیاء عراقی اصل را با بیان دیگری تبین کرده است. وی در این باره این چنین اظهار داشته است: در صورت تعارض فتوای غیر اعلم با فتوای اعلم، حجیّت فتوای غیر اعلم مشکوک خواهد شد و همین شک برای عدم حجیّت آن و عدم اعتماد بر آن در مقام عمل کافی است(عراقی،۲۴۸/۴).

۳- اجماع منقول که رای محقق ثانی است و پیشتر به آن اشاره شد(حکیم،ص۶۵۹).

www.SID.ir

Archive of SID

۴- مقبوله عمر بن حنظله؛ امام صادق (ع) در این حدیث در مورد اختلاف دو قاضی در حکم، اختلافی که ناشی از اختلاف احادیث باشد، فرمود: «الحُکْم ما حکم به اَعْدلُهما و اَفقهما و اَصدقُهما فی الحدیث» (حرعاملی، ۷۵/۱۸). وجه استدلال روشن است؛ امام(ع) در مورد اختلاف نظر، امر به برگزیدن نظر اَفْقه کرده است (رک: حیدری،ص ۲۸۲). و نیز روایات دیگری که با همین مضمون وارد شده است(رک: حرعاملی،۸۸/۱۸).

۵- بناء عقلاء؛ در توضیح باید بگوییم که مردم در زندگی روزمره خویش در موارد نیاز به رجوع به اهل خبره، عادةً به افضل و اعلم رجوع می‌کنند و در صورتی که اعلم و غیراعلم اختلاف نظر داشته باشند و کسی را که مطابق رأی مفضول عمل کند، اگر به واقع اصابت نکند، مقصّر می‌دانند(حکیم، ص ۶۶۱). غزالی اظهار داشته است: «اگر کسی کودکش بیمار شود و بدون مراجعه به طبیب به او دارو دهد ضامن و متعدّی است، اما اگر به طبیب مراجعه کند مقصّر نخواهد بود، حالا اگر در شهر دو طبیب باشند که در داروی تجویز شده، اختلاف نظر دارند، اگر با نظر افضل مخالفت کنند، مقصّر خواهد بود»(غزالی،۱۲۶/۲).

محمدتقی حکیم بعد از بیان اینکه ردعی از جانب شارع برای این بناء عقلا ثابت نشده، اظهار داشته است: مهمترین دلیل بر اعتبار این شرط (اعلمیت) همین بناء عقلا است ص۶۶۱، و همچنین درباره بناء عقلا در این مورد رک: موسوی بجنوردی،۶۳۶/۲؛ طباطبایی حکیم،۲۸/۱).

۶- اقربیّت فتوای اعلم به واقع؛ توضیح آنکه فتوای اعلم، اماره است و مناط در لزوم تبعیّت اماره، طریقیّت آن است، نه تعبّد محض. بنابر این اگر یکی از دو اماره از حیث این مناط، قوی‌تر باشد، لزوم عمل به آن متعیّن خواهد بود و از آنجا که فتوای اعلم غالباً اقرب به واقع است، عمل به آن متعیّن خواهد بود. (موسوی بجنوردی،۶۳۶/۲).

www.SID.ir

Archive of SID

بررسی ادله وجوب تقلید اعلم

در مورد دوران امر بین تعیین و تخییر، در صورتی احتیاط لازم است که دلیل و محذور دیگری در بین نباشد. به عبارت دیگر، اگر ادله عدم وجوب تقلید اعلم قابل دفاع نباشد و موانع و محذورهایی که لازمه وجوب تقلید اعلم است، ثابت نباشند، راهی جز احتیاط در دوران امر بین تعیین و تخییر نخواهد بود. در غیر این صورت، وظیفه، تخییر بین تقلید اعلم و غیر اعلم خواهد بود. از این رو، باید منتظر بمانیم تا آن دلایل و موانع نیز مورد بررسی قرار گیرند. محقق اصفهانی در این باره اظهار داشته است: «مقتضای اصل اولی با قطع نظر از ادله، همین دوران امر بین تعیین و تخییر است» ، اما با توجه به ادله تقلید که بر حجیّت قول مفتی دلالت دارند، دیدگاه مختار این است که مورد از قبیل دوران امر بین متزاحمین است. زیرا طبق ادله، هر دو فتوا دارای ملاک هستند و چون تحصیل هر دو میسّر نیست، احتمال اهمیّت در یک طرف هم تنها موجب احتمال فعلیّت طلب در محتمل الاهمیّه می‌شود(نه بیشتر) و صِرف احتمال، موجب استحقاق عقوبت نخواهد شد، زیرا در این صورت، عقاب بدون بیان خواهد بود. در نتیجه، احتمال اهمیّت از نگاه عقل، موجب تعیین آن طرف نخواهد شد. به عبارت دیگر احتمال اهمیّت آن دو را از حالت تساوی (درحجیّت) خارج نمی‌کند، لذا قول به تخییر از باب تزاحم، قول قوی و قابل دفاع است (غروی اصفهانی،۴۹/۳).

درباره دلیل دوم یعنی اصل نیز مشابه همین نقد وارد است : اینکه تقلید، عمل به غیر علم است و عمل به غیر علم طبق اصل و قاعده اولیه ممنوع است، قابل قبول است، اما این اصل در صورتی لازم الأتباع است که اماره‌ای دال بر خروج از این اصل در میان نباشد، یعنی در صورتی که دلایل متقن و امارات قابل دفاع برای مشروعیت تقلید غیر اعلم ثابت نباشد. در غیر این صورت جایی برای عمل به اصل باقی نمی‌ماند. چنان که در توضیح عبارات علامه غروی اصفهانی گذشت. در باره لبیّ بودن اجماع و

www.SID.ir

Archive of SID

بنای عقلا نیز شایان ذکر است که قبلاً اشاره شد که نه اجماع و نه بنـای عقـلا (حـداقل برای مقلد) نمی‌توانند دلیل وجوب تقلید باشند.

درباره دلیل سوم مانعین، یعنی اجماع باید بگوییم که اولاً یک نکتـه بـسیار مهـم قابل توجه و حائز اهمیّت این است که از نگاه امامیه، اجماع یک دلیـل مـستقل نیـست، بلکه مناط حجیّت آن، کاشفیّت از سنّت و دیدگاه معصوم است و چنان کـه در اصـول، اثبات گردیده است، اجماعی می‌تواند کاشف باشد که مدرکی یا محتمل المدرکیّه نباشد (انصاری، ۲۸/۱؛ خراسانی، ص۲۸۸؛ حسینی فیروزآبادی،۱۴۷/۳) و روشن است کـه در این مورد، به لحاظ وجود ادله متعدد دیگر، اجماع، مدرکی بوده و نمی‌توانـد بـه عنـوان دلیل مستقل مورد استناد قرار گیرد(نیز رک: موسوی بجنوردی،۶۳۶/۲). ثانیاً، چنـان کـه حتی بعضی از طرفداران، وجوب تقلید اعلم نیز یادآور شده‌اند)رک: عراقی، ۲۵۱/۴) بـا توجه به اختلافی که در این مسأله وجود دارد، و حتّی محقق عراقی (همان / ۲۵۱) ایـن اختلاف را عظیم دانسته است، تحصیل اجماع میـسّر نیـست. ثالثـاً، چنـان کـه حیـدری یادآور شده است، این فتوا در نزد قدما معروف نبوده است تا بتوان دربـاره آن تحـصیل اجماع نمود وحتی اگرکسی مدعی اجماع بر عکس آن(درنزد قدما و اصـحاب ائمـه(ع)) گردد، گزاف نخواهد بود(حیدری، ص ۲۸۱).

در مورد دلیل چهارم باید گفت که بجنوردی، اخبار را عمده‌ترین دلیـل وجـوب تقلید اعلم دانسته است که مهمترین آنها مقبوله عمر بن حنظلـه اسـت (همـان،۶۳۶/۲). اما اشکال اساسی در این مورد آن اسـت کـه ایـن روایـت و روایـات مـشابه، در مقـام حکومت و فصل خصومت وارد شده است نه در مقام افتا و تقلید.

توضیح آنکه افتا چنان که شهید اوّل یادآور شده اسـت، اخبـار از حکـم الهـی است اما حکم، انشاء است (شهید اول،ص۱۴۴) و آنچه به مقام تقلید مربوط است افتـاء است نه حکم، یعنی مقلد به مفتی به عنوان یـک خبـره امینـی کـه از حکـم الهـی خبـر می‌دهد، رجوع می‌کند در حالی که روایت عمر بن حنظله، چنان که بـه ویـژه از صـدر

www.SID.ir

Archive of SID

روایت روشن است مربوط به حکم در مقام فصل خصومت است. حتی برخی از کسانی که تقلید اعلم را واجب دانسته‌اند، مانند، صاحب **مستمسک** (طباطبایی حکیم،۲۸/۱ و آقا ضیاء (عراقی، ۲۵۰/۴)مقبوله عمر بن حنظله را مربوط به باب قضا و فصل حکومت دانسته و استناد به آن برای اثبات وجوب تقلید اعلم را روا ندانسته‌اند حتی اگر بپذیریم که این ترجیح و تقدیم چنان که بجنوردی یادآور شده است (۶۳۷/۲)به اعتبار مدرک حکم است که فتواست، نمی‌تواند برای وجوب رجوع به اعلم در مطلق افتا مورد استناد قرار گیرد، زیرا احتمال وجود یک خصوصیّت در حکم و مقام فصل خصومت، برای تزلزل استدلال و استناد و در مطلق فتاوا، کفایت می‌کند.

اجماع مرکبی هم که بجنوردی ادعا کرده است با این بیان که هر کس قابل به وجوب تقدیم اعلم در مقام حکومت است، قابل به تقدیم او در مقام فتوا نیز هست (همان،۶۳۷/۲) ثابت نیست. آقاضیاء در این باره اظهار داشته است: «اجماع مرکب هم جداً ممنوع است به دلیل وجود اختلاف عظیم در مسأله و اینکه قائلان به جواز تقلید غیر اعلم به طور مطلق، قائل به تفکیک بین باب قضا و باب فتوا هستند»(عراقی،۲۵۰/۴).

در مورد دلیل پنجم بر وجوب تقلید اعلم، یعنی بناء عقلا، آنچه با قاطعیت می‌توان گفت، ضرورت رجوع جاهل به عالم و خبره است، یعنی عقلا در امور مختلف و شؤون گوناگون زندگی خویش به کارشناسی و خبره مراجعه می‌کنند اما اینکه خود را ملزم بدانند که در همه این امور به دنبال پیدا کردن اعلم و افضل باشند (به نحو الزام) ثابت نیست، هر چند در مواردی نیکو و موافق با احتیاط است، اگر چه می‌توان گفت که در بسیاری از موارد حتی ممکن است فتوای غیر اعلم بیش از فتوای اعلم به احتیاط نزدیک باشد. البته ممکن است در موارد بسیار حساس و مهم و حیاتی با زحمت فراوان هم که شده به دنبال یافتن اعلم و رجوع به او باشند، چنان که در شرعیات نیز در مسأله امامت و زعامت جامعه اسلامی ممکن است بگوییم، بلکه باید

www.SID.ir

Archive of SID

بگوییم که لازم است زعامت و امامت در اختیار اعلم و افضل قرار گیرد. اما باید روشن باشد که این مسأله با مسألهٔ تقلید در احکام فرعی و فقهی کاملاً متفاوت است و قابل مقایسه نیست. در مسأله تقلید، مردم عامی و غیرمجتهد می‌خواهند، احکام الهی را که یک خبره امین از ادله آنها استنباط کرده است، برای عمل به آنها دریافت نمایند، خبره امینی که قول او به عنوان اَماره معتبر برای مقلد دارای اعتبار است.

اما در بحث امامت و زعامت یک فرد می‌خواهد زمام امور همه جامعه را در اختیار بگیرد به طوری که تمام امت اسلامی حتی همه مجتهدان و خبرگان نیز ملزم به پیروی از او باشند آن هم در همه امور و شؤون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... بدون تردید در موردی این چنین حساس و خطیر، عقل و شرع به لزوم تعیین اعلم و افضل برای پیروی حکم می‌کنند اما در سایر امور جاری مردم چنین ضرورتی ثابت نیست. به علاوه حتی اگر بناء عقلا در امور مورد نیازشان در زندگی رجوع به کارشناس اعلم و افضل هم ثابت شود اثبات این بناء به عنوان یک حجت شرعی دال بر لزوم رعایت آن در مسأله تقلید در امور شرعی (فرعی) قابل اثبات نیست.

در توضیح می گوییم که رجوع مردم به خبره در زندگی روزمره خویش از باب مراجعه به یک حجت نیست که اگر مطابق با واقع بود مصاب باشد و اگر مطابق نبود معذور باشد و خیالش از اینکه مورد مؤاخذه قرار گیرد، راحت باشد، بلکه مراجعه مردم به خبره در امور یاد شده با انگیزه اصرار آنها برای رسیدن به متن واقع است. برای همین است که حتی اگر بپذیریم که آنها در امور غیر شرعی زندگی خویش اصرار به مراجعه به خبره اعلم هم دارند، نمی‌توان آن را به مسائل مربوط به شریعت، از جمله مسألهٔ تقلید سرایت داد، زیرا در مسائل مربوط شریعت نیز هر چند رسیدن به حکم واقعی مطلوب است. اما همه هم و غم مردم این است که وظیفه خود را براساس حجت شرعی انجام دهند. هر چند می‌دانند که ممکن است همین اماره کاشف از واقع،

www.SID.ir

Archive of SID

ممکن است خلاف واقع باشد و وظیفه آنان همان محتوای اماره است که حکم ظاهری است (یا حکم واقعی ثانوی).

لذا اگر بخواهیم بناء عقلا را در این محدوده نیز اثبات کنیم لازم است به‌طور مشخص اثبات نماییم که عقلا در امور شرعی خویش نیز به تقلید از مطلق خبره (هر چند اعلم نباشد) اکتفا نمی‌کنند و اصرار دارند که در امور دینی خودهم به خبرَه اعلم و افضل مراجعه نمایند و نیز ثابت شود که این بنا و سیره تا زمان معصومان(ع) هم استمرار داشته و مورد تأیید آنان قرار گرفته و یا حداقل از جانب آنان نسبت به آن ردعی وارد نشده است. در حالی که اولاً چنین بنا و سیره‌ای قابل اثبات نیست؛ ثانیاً به فرض ثبوت، استمرار آن تا زمان معصوم (ع) و تأیید و عدم ردع از سوی آنان مُحْرَز نمی‌باشد، بلکه به عکس، ممکن است گفته شود اولاً رجوع مردم در امور شرعی فرعی به مطلق خبرگان و مجتهدان است ثانیاً، به دلایل و شواهدی که اشاره خواهد شد، تأیید عدم لزوم تقلید از اعلم از ناحیه معصومان (ع) بیشتر قابل دفاع می‌باشد تا ردع آن.ثانیاً چنان که گذشت بناء عقلا نمی تواند در مسأله تقلید برای عموم مردم دلیلی قابل استناد باشد.

درباره دلیل ششم قائلان به وجوب تقلید اعلم: یعنی اقربیّت فتوای اعلم به واقع می‌توان گفت: اولاً، هر چند ممکن است مناط و حکمت لزوم تبعیّت از اماره طریقیّت آن باشد نه سببیّت (رک: مظفر،۳۵/۲) اما دلیل اصلی این لزوم تبعیّت، ادله قطعی است که بر حجیّت امارات دلالت می‌کنند و از آن ادله، لزوم پیروی از فتوای اعلم به عنوان نظری که اقرب به واقع است، استفاده نمی‌شود و با بیانی دیگر از آقاضیاء عراقی: نمی‌توان احراز کرد که مناط در تعبّد به لزوم تقلید همان قرب به واقع از نگاه عقل باشد، بلکه ممکن است در نظر شارع، مناط این حکم (وجوب تقلید) مصلحت دیگری باشد که اعلم و غیر اعلم در آن مساوی‌اند، در نتیجه احتمال اقربیّت به واقع، به فرض ثبوت هم، نمی‌تواند دلیل لزوم اخذ به قول اعلم، در مورد اختلاف فتوای او با غیر او

www.SID.ir

Archive of SID

اعلم، باشد. وی در پایان، در وجوب اخذ به قول اعلم در موردی کـه فتـوایش مخـالف احتیاط باشد، خدشه وارد کرده و دراین موارد، قائل به جواز تقلیـد غیـر اعلـم گردیـده است(عراقی،۲۵۱/۴).

ثانیاً به فرض اینکه لزوم تبعیّت را کاملاً وابسته به طریقیّت (ظنّی) بدانیم، به چه دلیل و از کجا می‌توان گفت، فتوای اعلم همیشه یا در اغلب موارد، از فتوای غیـر اعلـم به واقع نزدیکتر است، در حالی که ممکن است به عکس باشد یا حداقل مساوی باشـند مانند مواردی که فتوای غیر اعلم به احتیاط نزدیکتر است و یا فتوای غیر اعلم با فتـوای میّت اعلم مطابق باشد، (رک: عراقی، ۲۵۱/۴)بنابر این الزاماً، اقربیّت فتوای اعلم با واقـع قابل اثبات نیست.

از این رو با توجه به نقدهای ذکر شده می‌توان نتیجه گرفـت کـه مـسأله لـزوم تقلید اعلم آن چنان که بسیاری گمان می‌کنند از اسـتحکام و مـستند قـوی و غیـر قابـل تزلزل برخوردار نیست بلکه این مسأله جای تأمل جدی دارد. این تأمل و تزلـزل آنگـاه جدی‌تر می‌شود که به مطالب و نکاتی که به طور مختصر مورد بررسی قـرار مـی‌گیرنـد توجه شود:

۱- می‌توان از اطلاق روایاتی که بر لزوم تقلید دلالت دارنـد، عـدم لـزوم تقلیـد اعلم و جواز تقلید غیر اعلم را استفاده کرد (رک: حر عاملی،۹۵/۱۸به بعد). از میان ایـن روایات متعدد تنها بخشی از روایت معروف منقـول از تفـسیر امـام عـسکری(ع) مـورد بررسی مختصر قرار می‌گیرد:

«وَامَّا من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً عَلی هـواه، مطیعـاً لاَمـر مولاه فللعوام ان یقلدوه»(حرعاملی، محمّد ۹۵/۱۸).

هر چند کسانی، چون امام خمینی (رک: ***الرسائل***، بخش آخرص ۱۳۹) اولاً سند روایت را مخدوش دانسته‌اند، ثانیاً دلالت آن را با این بیان که روایت در مقام نفی جـواز

www.SID.ir

Archive of SID

تقلید علمای سوء و فاسد است، مورد اشکال دانسته‌اند، و ثالثاً بـه فـرض اثبـات چنـین اطلاقی، گفته‌اند، این اطلاق با ادله وجوب تقلید اعلم تقیید می‌خورد.

اما می‌توان پاسخ داد که، ضعف سـند روایـت اگـر هـم بـا شـواهد و قـرائن و روایات دیگری که به مآخذ آنها اشاره شد، جبران نشود حداقل به عنوان مؤید و شـاهد می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. در مورد ایراد دوم نیز شایان ذکر است که روایت دارای دو رویکرد است یعنی هم در مقام بیان نفی جواز تقلید علمای سوء و هم در مقام بیـان جواز تقلید علمای واجد شرایط است و روایت می‌تواند در هر دو جهت اطـلاق داشـته باشد، ادله لزوم تقلید اعلم هم، چنان که گذشـت، از آن چنـان اتقـان و اسـتحکامی کـه بتوانند این اطلاق را تقیید بزنند برخورد نیستند.

از این گذشته از عبارت«فللعوام» با عنایت به واژه «لام»، تخییر استفاده می‌شـود و روشن است که این تخییر در اصل تقلید نیست، یعنی امام (ع) نمـی‌فرمایـد کـه مـردم می‌توانند تقلید کنند (و می‌توانند تقلید نکنند) بلکه این تخییر باید در انتخاب مقلِّد باشد (رک: حیدری،ص۲۸۲). یعنی مقلِّد مخیّر است در میان فقهای واجد شرایط مـذکور هـر کدام را که بخواهد برای تقلید برگزیند.

۲- تعیین و تشخیص اعلم در اغلـب مـوارد اگـر متعـذّر نباشـد، متعـسّر اسـت. گفته‌اندکه تشخیص اعلم از تشخیص اصـل اجتهـاد و مقلِّـد مـشکل‌تـر نیـست، یعنـی همان‌طور که مثلاً دو خبره، اجتهاد فردی را گواهی می‌نمایند، ممکن است دو خبره هم، اعلمیت فردی را گواهی نمایند(رک: عراقی،۲۵۳/۴).

اما انصاف این است که این مقایسه مع‌الفارق است. برای تشخیص اجتهاد یـک مجتهد کافی است که دو نفر به لحاظ معاشرت با او، مـثلاً بـه عنـوان شـاگرد، بـه قـوه استنباط او اطلاع حاصل نمایند و برای مقلدان، به این اجتهاد گواهی دهند. اما تشخیص اعلم متوقف است بر اینکه مثلاً دو خبره عادل بر دانش همه علمای عصر احاطه داشـته باشند و دانش آنها را با یکدیگر مقایسه نمایند و بعد از سـنجش، از میـان آنهـا اعلـم را

www.SID.ir

Archive of SID

تعیین و معرفی نمایند، این کار اگر محال نباشد (که البته عقلاً ناممکن نیست) عادهٔ میسّر نخواهد بود و کاری است بسیار سخت و دور از دسترس.

از این گذشته، فراوان رخ می‌دهد و شاید بتوان گفت که در بسیاری از موارد این چنین است که هر یک از فقها در باب یا ابواب خاصّی تبحّر و تخصّص دارند و این امر باعث می‌شود که تشخیص اعلم را باز هم پیچیده‌تر شود. البته در موارد نادری که حداقل فرض تشخیص اعلم امکان دارد ممکن است این دلیل در آن موارد کاربرد نداشته باشد، اما اولاً چنان که اشاره شد فرض نادری است و ثانیاً در این صورت مستند عدم وجوب تقلید اعلم، ادلهٔ دیگر خواهد بود.

۳- لزوم عسر و حرج، با توجه به نکته‌ای که به آن اشاره شد، حکم به وجوب تقلید اعلم موجب عسر و حرج برای مقلّدان خواهد شد، عسر و حرجی که مطابق قاعده نفی حرج، (رک: موسوی بجنوردی، ۲۰۹/۱)منفی است و موجب رفع حکم می‌شود.

محمدتقی حکیم (ص۶۶۳) لزوم عسر و حرج را مورد نقد قرار داده و یادآور شده است که موضوع ادله نفی حرج، حرج شخصی است نه حرج نوعی، از این رو مطابق قاعدهٔ«الضرورات تقدر بِقَدرِها» باید گفت حکم عدم لزوم تقلید اعلم اختصاص پیدا می‌کند به مواردی که موجب حرج می‌شود و به عبارت دیگر این دلیل اخصّ از مدعاست، زیرا مدعا این است که لزوم تقلید اعلم مطلقاً ثابت نیست، خواه موجب حرج بشود یا نشود.

اما می‌توان در پاسخ، یادآور شد که، مطابق مطالب گذشته، لزوم عسر و حرج در این مورد تقریباً فراگیر است و مانند حرجی بودن وضو برای افرادی که مثلاً دارای جبیره هستند، موردی نیست. بنابر این، حکم به جواز تقلید غیر اعلم و عدم وجوب تقلید اعلم نیز یک حکم فراگیر خواهد بود و موارد اندک و استثنایی هم نمی‌توانند ملاک و ضابطه جعل احکام قرار گیرند.

www.SID.ir

Archive of SID

از این رو با توجه به نقد و بررسی نسبهٔ مختصری که انجام شد می‌توان نتیجه گرفت که مسأله لزوم تقلید اعلم نه تنها به این روشنی و بداهتی که بسیاری مطرح کرده‌اند نیست، بلکه می‌توان عدم لزوم آن را به طور جدی مطرح و از آن دفاع نمود.

ملاحظه

طبیعی است که اگر اولاً، تحقق اعلمیّت در تک تک ابواب فقه عادهٔ میسّر باشد به‌طوری که یک فقیه بتواند در همه ابواب دارای تخصّصی فراتر از همگان باشد، ثانیاً، شناسایی اعلم، بدون عسر و جرح امکان داشته باشد و ثالثاً از ادله، وجوب تقلید امت اسلامی از وی استفاده شود، بدون تردید دارای مزایایی غیر قابل انکار خواهد بود، از جمله از تشتت در اعمال به ویژه در اعمال جمعی مانند مناسک حج، نماز جماعت، نمازهای عید و... جلوگیری خواهد شد. اما چنان که، به‌طور مختصر بررسی شد، هر سه مورد محل تردید است و جای سؤال جدّی دارد، شاید راه حل اصلی و عملی آن، هر چند در میان‌مدت یا درازمدت، اجتهاد جمعی – تخصّصی باشد، به این معنا که:

۱–با توجّه به شرایط و قلمروهای گسترده‌ای که برای فقه و اجتهاد، به دلیل دگرگونی‌های اعجاب‌انگیزی که در زمان و مکان، پیش آمده است، بسترهایی فراهم آید تا مقلِّدان و مقلَّدان بپذیرند که دانش فقه در ابواب و فصول گوناگون آن تخصصی شود، امری که تحقّق آن با توجّه به قول به امکان تجزّی در اجتهاد(رک:خراسانی، ص ۴۶۶)حسینی فیروزآبادی، ۱۸۱/۶)امکان‌پذیر است، هر چند ما اجتهاد را ملکه بدانیم، نه استنباط فعلی، هر چند حتی بنا بر قول به عدم امکان تجزّی نیز، چنان که بعضی گفته‌اند(رک: حکیم، ص ۵۸۸) می‌توان گفت که تمرکز فکری و عملی یک مجتهد در یک باب یا چند باب و فصل خاص، هم برای خودش و هم مقلِّدان، موجب اطمینان نفس و آرامش بیشتری خواهد شد. البته حتی بنابر قول به بساطت ملکه اجتهاد

www.SID.ir

Archive of SID

نیـز، تجـزّی در اجتهـاد را ممکـن دانـسته‌انـد (رک: خراسـانی، ص ۴۶۷؛ حـسینی فیروزآبادی، ۱۸۲/۶).

۲- در مرحله دوم، جمعی شدن اجتهاد مورد قبـول همگـان، اعـم از مقلّـدان و مراجع واقع شود، یعنی به این نتیجه برسند که یک وفاق جمعی و هماهنگی در اجتهـاد و صدور فتاوا مطلوب و یا حتی ضرورت دارد، به عبارت دیگر اجتهاد و صـدور فتـاوا به صورت گروهی و لَجنه‌ای انجام گیرد.

این دو نکته نیز از مطالب بسیار مهم و اساسی است که در گوشه و کنار دربـاره آن، زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد و احیاناً کـار و پژوهـشهایی هـم صـورت گرفتـه امـا همچنان مجال کار و بررسی‌های گسترده‌تری را می‌طلبد.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

ابن الاثیر، المبـارک بن محمد، ***النهایه فی غریب الحدیث و الأثـــر***، عیسی البـابب، الحلبی، قاهره،۱۹۶۶م.

ابن فارِس، احمد، ***معجم مقائیس اللّغة***، مکتبهٔ مصطفی البابی، مصر، ۱۳۸۹ه .

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ***لسان العرب***،دارصادر،بیروت،بی تا.

انصاری، مرتضی، ***فرائد الاصول***، مؤسّسهٔ دارالنشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ه .

جوهری،اسماعیل بن حماد، ***الصحاح***، داراعلم للملایین، بیروت،۱۳۹۹ ه

حرّ عاملی، محمّد، ***وسائل الشیعة***، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ه

حـسن بـن زیـن الـدین، ***معـالم الـدین ومـلاذ المجتهـدین***، انتـشارات معـارف اسلامی، تهران، بی تا.

حسینی فیروزآبادی،سید مرتضی، ***عنایهٔ الاصول فی شرح کفایـهٔ الاصـول***، دارالکتـب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۲ه .

حکیم، محمدتقی، ***الاصول العامهٔ للفقه المقارَن***، مؤسسهٔ آل‌البیت، قم، ۱۹۷۹م.

حیدری، سید علی نقی، ***اصول الاستنباط، دارالسّیرهٔ***، بیروت، ۱۴۱۸ه .

خراسانی، محمد کاظم، ***کفایهٔ الاصول***، مؤسسهٔ آل البیت،قم، ۱۴۰۹ ه

خمینی، امام سیدروح الله، ***الرّسائل***،اسماعیلیان،قم،۱۳۵۸ه

زبیدی، تاج العروس، ***منشورات دارالمکتبهٔالحیاهٔ***، بیروت،بی تا.

الشّرتونی اللّبنانی، سعید الخوری، ***اقرب الموارد***، مطبعهٔ الیسوعیّه، بیروت.

جمال الدین العاملی، محمّد،شهید اوّل ***القواعد والفوائد***، مکتبهٔ الدّاوری، قم، بی تا.

طباطبایی حکیم، سیدمحسن، ***مستمسک العروهٔ الوثقی***، دارالکتب العلمیه، قم.

طباطبایی یزدی، ***العروهٔ الوثقی***، اسماعیلیان، قم، بی تا.

طریحی، فخرالدین، ***مجمع البحرین***، المکتبهٔ المرتضویه، تهران، ۱۳۸۶ه .

طوسی، شیخ محمدبن حسن، ***التبیان***،مکتبهٔ الأمین، النجف الاشرف، بی تا.

www.SID.ir

Archive of SID

عراقی، ضیاء الدین، ***نهایة الافکار***، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، بی تا.
علم الهدی، سیدمرتضی، ***الذّریعة الی اصول الشریعه*** (با تصحیح و تعلیق ابوالقاسم گرجی)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.
غروی اصفهانی، محمدحسین، ***بحوث فی الاصول***، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ه .
غزالی، محمد، ***المستصفی*** (مجلّد رحلی)، دارصادر، مصر، ۱۳۲۴ه .
فیروزآبادی، محمّد بن یعقوب، ***القاموس المحیط***، مکتبهٔ النّوری، دمشق، بی تا.
مظفّر، محمدرضا، ***اصول الفقه***، انتشارات دارالتفسیر، قم، ۱۳۷۸ش.
موسوی بجنوردی، سیدمیرزا حسن ، ***القواعد الفقهیّه***، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۱ش.
ـــــــــــ ، ***منتهی الاصول***، مکتبه بصیرتی، قم، بی تا. ۱۳۹۱ه .

www.SID.ir